



معضل جمهوری اسلامی برای تعیین جانشین خامنه‌ای

یکی از موضوعاتی که این روزها به اشکال گوناگون در رسانه‌ها و سخنان مقامات سیاسی ایران، اسرائیل و آمریکا انعکاس داشته، انتخاب جانشین علی خامنه‌ای است. با گذشت ۹ روز از مرگ جلال، همچنان جانشینی برای او تعیین و اعلام نشده است. آیا جمهوری اسلامی می‌تواند کسی را به‌عنوان جانشین علی خامنه‌ای برگزیند که مانند او قدرت یک مستبد جانی‌تار را در ساختار حکومت داشته باشد؟ در شرایط بسیار ویژه کنونی این‌که چه کسی جانشین جلال شود، یک معضل بزرگ برای جمهوری اسلامی است که با ادامه حیات و سرنوشت جمهوری اسلامی ارتباط مستقیمی دارد.

تنها دو روز پس از مرگ خامنه‌ای اخباری در مورد انتخاب مجتبی خامنه‌ای به عنوان جانشین وی مطرح شد. حتماً "دویچه‌وله" روز سه‌شنبه ۱۲ اسفند نوشت: "منابعی از داخل ایران به دویچه‌وله گفتند مجلس خبرگان رهبری با فشار احمد وحیدی فرمانده سپاه و حسین طائب فرمانده سابق اطلاعات سپاه، مجتبی خامنه‌ای فرزند علی خامنه‌ای را به عنوان سومین رهبر جمهوری اسلامی انتخاب کرده است". این همان روزی‌ست که جنگنده‌های اسرائیل و آمریکا دبیرخانه مجلس خبرگان در قم را هدف قرار داده و خبرگزاری‌های ایران از کشته شدن سه نفر از کارمندان دبیرخانه خبر دادند. در این روز شایعاتی مطرح شد که جلسه "مجلس خبرگان" به صورت مجازی در حال برگزاری و انتخاب "رهبر" بوده که دبیرخانه مورد حمله قرار گرفت و در نتیجه شمارش آراء ناتمام ماند. اما جدا از این‌که این روایت تا چه حد واقعی است یا نه، موضوع این است که با گذشت روزها نه تنها انتخاب جانشین خامنه‌ای به سرانجام نرسید، بلکه حتی انتخاب جانشین در برخی از خبرها به پس از دفن او موکول گردیده است.

روز چهارشنبه ۱۳ اسفند خبرگزاری مهر به نقل از احمد خاتمی امام جمعه موقت تهران و از اعضای "مجلس خبرگان" نوشت: "رهبر در اولین فرصت انتخاب خواهد شد، اما الان

درفصفحه ۲

گزارشی از برگزاری مراسم
هشت مارس، روز جهانی زن
در شهر آمستردام هلند

درفصفحه ۴

جنگ، مردم و آینده جمهوری اسلامی

خامنه‌ای، جمهوری اسلامی نیز به انجام یک سری عملیات تلافی‌جویانه موشکی به خاک اسرائیل و پایگاه‌های آمریکا در کشورهای حوزه خلیج فارس روی آورد.

آنچه در نهم اسفندماه جاری رخ داد، اتفاقی خلق‌الساعه نبود. دور دوم تهاجمات نظامی آمریکا و اسرائیل به جمهوری اسلامی ادامه همان عملیات هوایی و موشکی دور اول بود که

درفصفحه ۳

در پی چند ماه تهدیدات جنگی ترامپ علیه جمهوری اسلامی که با گسیل پیشرفته‌ترین ادوات نظامی به آب‌های خلیج فارس همراه بود، سرانجام در بامداد روز شنبه ۹ اسفند ۱۴۰۴، تهاجم هوایی و موشکی آمریکا و اسرائیل به ایران شروع شد. شدت و گستردگی این حملات تهاجمی به حدی بود که در همان ساعات اولیه یورش، خامنه‌ای و تعدادی از فرماندهان ارشد جمهوری اسلامی کشته شدند. با کشته شدن

نگ ابدی مزدوری سیا و موساد

خبر مربوط به بازی سازمان سیا (CIA) و موساد با کارت گروه‌های ناسیونالیست کرد ایرانی در جنگ ارتجاعی میان دولت امپریالیستی آمریکا و دولت صهیونیستی اسرائیل با دولت ارتجاعی جمهوری اسلامی، در میان سازمان‌ها، احزاب و محافل سیاسی ایران و علاقه‌مندان به جنبش انقلابی مردم مبارز کردستان، مثل توپ صدا کرد. ماجرا از این قرار است که چند جریان سیاسی کرد ایرانی، آمادگی خود را برای ایفای نقش پیادمنظام دولت‌های آمریکا و اسرائیل در جنگ با رژیم جمهوری اسلام اعلام نموده و رسماً لباس مزدوری به تن کرده‌اند.

درفصفحه ۵

جان زندانیان، گروگان جنگ و سرکوب

درفصفحه ۱۰

ویرترین آترناتیوهای رنگارنگ بورژوازی ایران

از موضوعات حاد و تعیین‌کننده تبدیل شده و تحرکات فراوان و عاجلی را در میان گرایشات مختلف بورژوازی ایران به دنبال داشته است. این تکاپو تصادفی نیست. بحران‌های عمیق و لاینحل سیاسی و اقتصادی و جنگی که با حمله مشترک ایالات متحده و اسرائیل به ایران آغاز شد و به سرعت ابعاد آن به کشورهای منطقه

در دومین هفته جنگ ارتجاعی بین جمهوری اسلامی، ایالات متحده و اسرائیل، جنگ دیگری- عمدتاً در پشت پرده- در جریان است. جنگ قدرت و رقابت بین بدیل‌های رنگارنگ طبقه حاکم ایران که یکی پس از دیگری در داخل و خارج کشور سر بیرون می‌آورند. امروز مسئله آترناتیو و تعیین بدیلی برای جمهوری اسلامی بیش از هر زمان دیگر به یکی

درفصفحه ۷

اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست:

همسویی با آمریکا و اسرائیل به بهانه

مقابله با رژیم جمهوری اسلامی محکوم است!

درفصفحه ۹

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

معضل جمهوری اسلامی برای تعیین جانشین خامنه‌ای

وضعیت جنگی است و با زمان امام متفاوت است. هدف دوم دشمن زدن خبرگان است. البته ادامه داد: "نظرخواهی‌هایی از خبرگان صورت گرفته و نزدیک به انتخاب رهبر جدید انقلاب هستیم". همان روز خبرگزاری فارس به نقل از یک مقام "آگاه" خبر داد که "ممکن است جلسه نهایی خبرگان درباره انتخاب رهبر به‌صورت حضوری به بعد از مراسم خاکسپاری خامنه‌ای در هفته آینده موکول شود".

البته تاریخ به گور سپردن خامنه‌ای نیز نامشخص است. "شورای هماهنگی سازمان تبلیغات اسلامی" روز سه‌شنبه در اطلاعیه‌ای اعلام کرد که از روز چهارشنبه به مدت سه روز "مراسم وداع" با جنازه خامنه‌ای در "مصلای تهران" برگزار خواهد شد. حتی پلیس تهران در روز چهارشنبه تمهیدات ترافیکی این مراسم را اعلام کرد. اما ساعتی قبل از آغاز، مراسم لغو گردید. البته بهانه "حضور میلیونی و بی‌سابقه مردم" و لزوم "ایجاد زیرساخت‌ها برای این حضور میلیونی" اعلام شد. اما همگان می‌دانند که علت اصلی لغو مراسم این بود که جنگنده‌های اسرائیل و آمریکا آسمان تهران را در اختیار دارند. اما همین تصمیم اولیه برای اجرای مراسم و سپس لغو آن بیانگر یک آشوب و درهم‌ریختگی در حکومت است. همین درهم‌ریختگی را در انتخاب جانشین خامنه‌ای می‌توان دید. انتخابی که می‌تواند برای ادامه حیات جمهوری اسلامی تنها شانس باقی مانده باشد.

چند موضوع انتخاب جانشین خامنه‌ای را به یک معضل برای حکومت تبدیل کرده است. برای درک روشن‌تر این معضل ابتدا باید بار دیگر به این واقعیت برگردیم که هدف دولت آمریکا از حمله به ایران چیست؟ همان‌طور که در شماره گذشته نشریه کار نوشتیم، با تشدید تضاد و رقابت بین دولت‌های امپریالیستی و بحران و رکود اقتصادی جهان سرمایه که از سال ۲۰۰۷ وارد مرحله‌ای جدیدی شد، دولت آمریکا در رقابت با بزرگ‌ترین رقیب خود یعنی چین و به‌منظور پیشی گرفتن از آن، سیاست‌های جدیدی از آمریکای جنوبی تا خاورمیانه اتخاذ کرد. در خاورمیانه مورد نظر دولت ترامپ، جمهوری اسلامی باید جای خود را به دولتی بدهد که متحد آمریکا باشد نه متحد چین و روسیه. البته نام مهم نیست، همان‌طور که ترامپ در گفتگوی اخیر خود با یکی از مجریان شبکه "CNN" گفت: "مشکلی با رهبر مذهبی دیگر در ایران ندارم، رهبر آینده ایران لزوماً هم نباید دموکراتیک باشد، فقط باید کسی باشد که با آمریکا و اسرائیل و با مردم دیگر کشورهای خاورمیانه درست رفتار کند" به عبارتی دیگر و روشن به متحد آمریکا تبدیل شود.

وقتی دیپلماسی نتیجه نداد، جنگ اجتناب‌ناپذیر شد. اگرچه از ابتدا نیز مشخص بود که با وجود خامنه‌ای اساساً امکان پذیرش خواست‌های آمریکا توسط جمهوری اسلامی وجود ندارد. با شروع جنگ و با توجه به رویدادهای یک هفته گذشته، شکی نیست که دولت آمریکا تا رسیدن به خواست‌های خود به جنگ ادامه خواهد داد. وقتی ترامپ می‌گوید: "اگر فردی مثل خامنه‌ای بیاید ایالات متحده باید دوباره ۵ سال دیگر جنگ کند"

به این مفهوم است که از نظر ترامپ جنگ زمانی پایان می‌یابد که آمریکا به اهداف خود برسد. اگر با این تحلیل به موضوع انتخاب جانشین خامنه‌ای نگاه کنیم، آن‌گاه روشن می‌شود که انتخاب فردی که بخواد با همان دست فرمان خامنه‌ای پیش برود، معنایی جز ادامه جنگ و بالاخره فروپاشی جمهوری اسلامی ندارد. هر قدر که جنگ ادامه یابد - که فروپاشی دستگاه سرکوب و نظامی رژیم را نیز بدنبال خواهد داشت - این احتمال بیشتر می‌شود که جمهوری اسلامی از پایین و توسط توده‌ها سرنگون گردد. بنابراین برای جلوگیری از این وضعیت که سران جمهوری اسلامی (و نیز دولت آمریکا) به‌هیچ عنوان خواهان آن نیستند، راهی جز رسیدن به سازش با آمریکا ندارند. آن‌چه که ترامپ تسلیم بی‌قید و شرط نامید و پزشک‌های آن را رد کرد و البته نگفت با چه شروطی حاضر به تسلیم است!!

بنابراین انتخاب فردی که با دست به فرمان خامنه‌ای جلو برود هر کسی که باشد، معنایی جز ادامه جنگ و در نهایت فروپاشی کامل جمهوری اسلامی و حتا ویرانی زیرساخت‌ها از جمله صنایع نفتی و غیره ندارد. همان‌طور که ترامپ نیز این تهدید را بر زبان آورد وقتی که گفت: "به دلیل رفتار بد ایران اکنون بخش‌ها و گروه‌هایی از افراد که تا این لحظه مورد توجه نبودند، حالا برای نابودی کامل و مرگ قطعی مورد ملاحظه جدی قرار گرفته‌اند".

جدا از این مساله هیچ‌کس نمی‌تواند نقشی را که علی خامنه‌ای در طول این سال‌ها داشت، برعهده بگیرد. واقعیت این است که در حکومت‌هایی که یک دیکتاتور مستبد بر همه چیز نظارت می‌کند و همه امور بسته به نظر اوست، جایگزین شدن فردی دیگر با همان قدرت بسیار مشکل است، چه رسد به شرایط بحرانی حاکم بر ایران که امروز شاهد آن هستیم. به یاد داشته باشیم که در ابتدای انتصاب خامنه‌ای به عنوان ولی فقیه، وی چنین قدرتی نداشت. اما رفته رفته جایگاه خود را تثبیت کرد.

برخوردی که با سخنان پزشک‌های در رابطه با قطع حمله به کشورهای عربی از سوی برخی مقامات سیاسی و نظامی شد، به این واقعیت وضوح بیشتری می‌بخشد که تضادها و اختلافات درونی رژیم در وضعیت بحرانی کنونی تا چه حد عمق یافته و مرگ خامنه‌ای چه تأثیری بر آن داشته است.

سخنگوی "مجمع تشخیص مصلحت نظام" ۱۴ اسفند (پنج‌شنبه) اعلام کرد "براساس اصل ۱۱۱ قانون اساسی با تصویب بیش از سه چهارم اعضای مجمع، اعلام جنگ و صلح و عزل و نصب مقام‌های نظامی به شورای موقت رهبری سپرده شد". پزشک‌های روز شنبه اعلام کرد که براساس تصمیم "شورای موقت رهبری" حمله به کشورهای همسایه متوقف شده و تنها در صورتی حمله می‌شود که از مبدأ این کشورها به ما حمله شود" وی همچنین از این کشورها عذرخواهی کرد و حتا حملات به این کشورها را نتیجه حذف فرماندهان اصلی و آتش به اختیاری نیروهای نظامی دانست. هنوز ساعتی نگذشته بود که "قرارگاه مرکزی خاتم‌الانبیا" با صدور

اطلاعیه‌ای اعلام کرد: "تمام پایگاه‌های نظامی و منافع آمریکای جانی‌تکار و رژیم جعلی صهیونیستی در زمین، دریا و فضا در منطقه به عنوان هدف اصلی، زیر ضربات کوبنده و سهمگین نیروهای مسلح مقتدر جمهوری اسلامی ایران قرار خواهد گرفت". سخنگوی ستاد کل نیروهای مسلح نیز گفت: "تا الان هر پایگاهی که مبدأ تجاوز علیه ایران بوده را هدف قرار دادیم و همچنان بر این موضوع پایبند هستیم. در مقابل آمریکا و رژیم صهیونیستی به‌هیچ‌عنوان کوتاه نیامدیم و نخواهیم آمد".

به عبارت دیگر تمام اختیارات "رهبری" به "شورای موقت رهبری" واگذار گردید، اما نیروهای نظامی بی‌اعتنا سیاست خود را پیش می‌برند. حتا مقامات سیاسی نیز به صراحت در برابر سخنان پزشک‌های موضع گرفتند. برای نمونه ابراهیم عزیزی رئیس کمیسیون "سیاست خارجی و امنیت ملی" در شبکه اجتماعی ایکس نوشت: "همه پایگاه‌های صهیونی آمریکایی مستقر در منطقه، هدف مشروع و قانونی ما در این جنگ هستند. ایران اسلامی هیچ خط قرمزی در دفاع از منافع ملی ندارد".

اگر "شورای موقت رهبری" فاقد اتوریته است به دو دلیل روشن است. این "شورای موقت" نمی‌تواند جای فردی مثل علی خامنه‌ای را پُر کند و دوم در این شرایط بحرانی و با نبود خامنه‌ای تنها شاهد تشدید تضاد و اختلاف در بین بالایی‌ها خواهیم بود، هر چند که مدام از وحدت حرف بزنند. همین موضوع در مورد جانشین خامنه‌ای نیز صادق است. اما آیا وضعیت به همین گونه خواهد ماند؟

پاسخ به این سوال بسیار مهم است. جمهوری اسلامی بر سر یک دو راهی قرار گرفته است: ادامه جنگ یا سازش و تسلیم. هر قدر که جنگ طول بکشد، در مورد خاص و ویژه ایران (در صورتی که اتفاقی غیرمنتظره رخ ندهد) وزن جریانی که خواستار سازش است بیشتر خواهد شد. به این دلیل که شکست سیاسی که خواهان ادامه جنگ به هر قیمتی‌ست، عیان‌تر شده و حتا این شکاف به درون نیروهای نظامی راه خواهد یافت، از جمله در رابطه با ارتش و سپاه.

در صورت تغییر موازنه، آن‌گاه شرایط برای فردی به عنوان جانشین خامنه‌ای فراهم می‌شود که با تن دادن محتوایی به سیاست آمریکا، سیاست خارجی جمهوری اسلامی را از اساس تغییر دهد. البته تغییر در سیاست خارجی لزوماً با تغییر در سیاست داخلی همراه بود و نمی‌تواند تنها در محدوده سیاست خارجی باقی بماند. در این صورت اگرچه نامی از جمهوری اسلامی باقی است اما در واقع جمهوری اسلامی به عنوان یک حکومت دینی و ایدئولوژیک که با تکیه بر "شیعه‌گری" می‌خواست نفوذ و هژمونی خود را در منطقه گسترش دهد، دیگر وجود خارجی نخواهد داشت.

برای توده‌های ستم‌دیده ایران تغییر چهره حکومت و مرگ خامنه‌ای تعیین کننده نیست. توده‌ها قربانیان جنگ هستند و تاوان سیاست‌های جنگ‌طلبانه حکومت را می‌دهند. برای راهی از ستم و استثمار، برای پایان دادن به جنگ و کشتار، تنها راه برای توده‌های قهرمان و ستم‌دیده ایران سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و برقراری حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان است.

جنگ، مردم و آینده جمهوری اسلامی

جنگ به درازا کشیده شود، ارتجاع حاکم بر ایران ضعیفتر، فروپاشی آن نزدیکتر و روند این فروپاشی نیز چه بسا با آشکال پیچیدهتری همراه خواهد شد.

ترامپ در شامگاه روز پنجشنبه ۱۴ اسفند، راهکار خود را برای تغییر شکل ظاهری رژیم، پیش پای مسئولان کنونی جمهوری اسلامی گذاشت و آینده جنگ را برای آنان تشریح کرد. آنچه او به صراحت بر زبان آورد؛ فروپاشی رژیم یا تسلیم کامل جمهوری اسلامی پیش از فروپاشی برای تشکیل یک دولت «معتدل» از درون نظام با مدیریت خود او بود. ترامپ در سخنان شامگاه پنجشنبه که به دلیل اهمیت موضوع جملات خود را از روی متنی نوشته میخواند تا دچار لغزشهای کلامی نشود، خطاب به مقامات کنونی جمهوری اسلامی گفت: «پسر خامنه‌ای فردی ضعیف و سبک وزن است.... من باید در انتخاب رهبر بعدی دخالت داشت باشم». ترامپ با گفتن اینکه در صورت انتخاب مجتبی خامنه‌ای، او را نیز همانند پدرش خواهند کشت؛ حاکمیت کنونی را به انتخاب «فردی معتدل» از درون نظام با مدیریت خودش به تسلیم در مقابل سیاست‌های دولت آمریکا دعوت کرد. او یک روز بعد در گفتگو با سی‌ان‌ان در مورد رهبر و ماهیت نظام سیاسی ایران گفت: لزومی ندارد رهبر بعدی ایران حتماً غیرمذهبی باشد. حتا لزومی ندارد ایران حتماً دموکراسی کامل باشد؛ مهم این است که رهبر جدید «منصف» باشد، کشور را خوب اداره کند و با آمریکا، اسرائیل و کشورهای منطقه رفتار مناسبی داشته باشد. (تأکید از ماست)

تا اینجا قضیه، موضع ترامپ تسلیم کامل جمهوری اسلامی در مقابل آمریکاست. سیاست ترامپ آنچنان که متوهمان جنگ‌طلب او می‌پندارند، نه ایجاد دموکراسی در ایران است، نه پاسداری از منافع مردم و نه حتماً براندازی جمهوری اسلامی. آنچه را که ترامپ به دنبال آن است همانا تثبیت نظم موجود و حفظ نظام با شکل و شمایل جدیدی غیر از جمهوری اسلامی کنونی‌ست. از نظر او مهم نیست نظام بعدی وجه دموکراتیک داشته باشد یا نداشته باشد، مهم نیست زندگی توده‌های مردم ایران به ویرانی کشیده شود، مهم نیست تمام زیرساخت‌های کشور نابود شوند. مهم آن است که رهبر آینده «منصف» باشد و منافع آمریکا را تأمین کند. او با درس‌آموزی از تجربه عراق گفت: خطایی را که آمریکا بعد از سقوط صدام کرد، نباید در ایران تکرار شود. نباید همانند عراق، ارتش و دیگر نیروهای جمهوری اسلامی را به کلی مضمحل یا منهدم ساخت. به کمک همین نیروهای ارتش و سپاه باید ادامکاری نظام تغییر شکل یافته جمهوری اسلامی را با انتخاب یک رهبر جدید - آنهم با انتخاب خودش - تضمین کرد. درست همانند آنچه در ونزوئلا اتفاق افتاد. در این میان آنچه را که باید بدان توجه داشت، همانا وضعیت خاص جمهوری اسلامی، موقعیت جنبش‌های اجتماعی، فوران خشم توده‌های مردم ایران و وضعیت ملیت‌های تحت ستم در ایران است. وضعیتی پیچیده که به کلی شرایط ایران را با ونزوئلا متفاوت کرده است. اوضاع ایران با تضادهای لاینحلی که در هزار توی آن تنیده شده

تعداد موشک‌های بالستیک شلیک شده توسط جمهوری اسلامی نسبت به روز نخست درگیری‌ها ۸۶ درصد کاهش یافته و تنها در ۲۴ ساعت منتهی به روز پنجم نیز ۲۳ درصد کاهش دیگر ثبت شده است. او همچنین با تأکید بر اینکه تاکنون بیش از ۲۰ فروند - که اکنون به ۳۰ فروند رسیده است - از شناورهای جنگی جمهوری اسلامی منهدم شده‌اند، گفت: حملات پهپادهای انتحاری یکطرفه جمهوری اسلامی نیز نسبت به روزهای اول درگیری‌ها ۷۳ درصد کاهش داشته است.

مستثنا از داده‌های رئیس ستاد مشترک آمریکا، حتی اگر نیمی از ادعاهای او درست باشد، این بدان معناست که امکانات موشکی و پهپادی جمهوری اسلامی به شدت آسیب دیده است. لذا با توجه به چنین حجمی از خسارات وارده - آنهم تا روز پنجم درگیری - از هم اکنون می‌توان شکست و فروپاشی جمهوری اسلامی را در ادامه این جنگ ارتجاعی دید.

جمهوری اسلامی بنا به تجربه جنگ ۱۲ روزه، همه امیدش به زرادخانه موشک‌های بالستیک‌اش بود. لذا، از همان نخستین روز حملات آمریکا و اسرائیل مطابق دستورالعمل خامنه‌ای که پیش از کشته شدن گفته بود: جنگ را منطقه‌ای خواهد کرد، حملات موشکی و تلافی‌جویانه خود را به صورت همزمان به سمت اسرائیل و کشورهای حوزه خلیج فارس آغاز کرد. جمهوری اسلامی بر این باور بود با حملات موشکی به کشورهای حوزه خلیج فارس و کشاندن پای این کشورها به میدان جنگ، آمریکا را به عقب نشینی وادار خواهد کرد. لذا در این مسیر تا بدانجا پیش رفت که علاوه بر کشورهای حوزه خلیج فارس حملات موشکی خود را به ترکیه، قبرس و جمهوری آذربایجان نیز سرایت داد. سیاستی که به رغم وارد کردن تلفات سنگین به پایگاه‌های آمریکا در عمل به ضرر جمهوری اسلامی تمام شد و کشورهای امارات، بحرین، قطر، اردن، عربستان، عمان، کویت، قبرس، آذربایجان و حتی ترکیه بجای همراهی با جمهوری اسلامی در مقابل آن صف‌آرایی کردند. شلیک موشک به ترکیه - عضو ناتو - باعث شد تا فرانسه و انگلیس نیز از حملات آمریکا و اسرائیل به ایران حمایت کردند.

به رغم اینکه جمهوری اسلامی در این جنگ خسارات نسبتاً سنگینی بر اسرائیل و پایگاه‌های آمریکا در کشورهای حوزه خلیج فارس وارد کرده است، اما تا کنون تغییری در روند جنگ به نفع او ایجاد نشده است. تا همینجا نیز جمهوری اسلامی بازنده این جنگ ارتجاعی است. روند تاکنونی درگیری و تلفات وارده بر جمهوری اسلامی در همین هفت روز اول جنگ؛ جملگی گویای این حقیقت‌اند که رژیم زیر ضربات سنگین هوایی و موشکی آمریکا و اسرائیل - که از روز جمعه به دلیل تسلط بر آسمان ایران - به طرز چشمگیری افزایش یافته است، دوام نخواهد آورد. همه شواهد بیانگر این است که ماندگاری رژیم به شکل و شمایل کنونی دیگر ممکن نیست. هرچه جمهوری اسلامی بیشتر مقاومت کند و

در خردادماه گذشته توسط ترامپ و نتانیاهوی فاشیست علیه ایران صورت گرفت. در جنگ ۱۲ روزه به رغم ضربات سنگینی که بر پیکر رژیم آدمکش جمهوری اسلامی و سایت‌های اتمی‌اش وارد شد، اما پایان موقت جنگ بر خلاف تصور ترامپ به تسلیم خامنه‌ای منجر نشد. لذا، ترامپ برای تحقق خواست‌های محقق نشده‌اش و فراتر از آن با هدف تغییر آرایش سیاسی - نظامی کل منطقه، وارد فاز جدیدی از اعمال فشارهای حداکثری بر جمهوری اسلامی شد. حذف کامل غنی‌سازی، تحویل ۴۰۸ کیلوگرم اورانیوم غنی شده ۶۰ درصدی، کاهش بُرد موشک‌های بالستیک و عدم حمایت جمهوری اسلامی از نیروهای نیابتی‌اش در لبنان و عراق و یمن از جمله خواست‌های اولیه ترامپ بعد از جنگ ۱۲ روزه بود. مطالباتی که پذیرش آن به معنای تسلیم کامل جمهوری اسلامی در مقابل دولت آمریکا بود. موضوعی که قبول آن - بویژه کاهش بُرد موشک‌های بالستیک - برای خامنه‌ای امری غیر ممکن بود. لذا، آنچه در نهم اسفند رخ داد، نه امری خلق‌الساعه که فرایند یک نزاع چندین و چند ساله بود که موضوعات هسته‌ای و موشکی فقط مواردی علنی از کشاکش دیرینه میان دولت‌های ایران و آمریکا طی دهه‌های متمادی بود. کشاکشی لاینحل که پس از سال‌ها درگیری لفظی و دیپلماتیک، سرانجام به دو جنگ مستقیم نظامی - اولی در ۲۳ خرداد و دومی در ۹ اسفندماه سال جاری - منجر گردید.

اگر تا قبل از جنگ دوازده روزه و بعضاً تا ماه‌های پیش از وقوع جنگ کنونی، چشماندازی - هرچند کوچک - برای دستیابی به یک توافق احتمالی دیپلماتیک میان آمریکا و جمهوری اسلامی ممکن بود، اکنون با شروع جنگ دوم راه دیپلماسی برای حل مناقشات طرفین بکلی مسدود شده است. کشته شدن خامنه‌ای، عدم انسجام در فرماندهی سیاسی و نظامی، کاهش کارایی پدافند هوایی جمهوری اسلامی، بمباران شبانه روزی سایت‌های موشکی، نابودی بخش بزرگی از لانچرها، خسارات وارده بر مؤسسات حکومتی، اماکن نظامی، ستاد کل ارتش، فراجا، نهادهای امنیتی، پایگاه‌های بسیج به انضمام مجموعه‌ای از ضرباتی که در همین یک هفته شروع جنگ بر ساختار جمهوری اسلامی وارد شده، نه فقط راه دیپلماسی پیشین را مسدود، بلکه زمینه‌های عینی شکست و فروپاشی جمهوری اسلامی را نیز فراهم کرده است. تا جاییکه شکل گیری این وضعیت، ترامپ را بر آن داشته تا با گسترش بمباران هوایی و تشدید حملات موشکی، جمهوری اسلامی را به تسلیم کامل بکشاند.

تلفات جمهوری اسلامی در همین یک هفته اول شروع جنگ آنچنان سنگین است که رئیس ستاد مشترک آمریکا از نابودی کامل ناوگان دریایی و انهدام پدافند ضدهوایی جمهوری اسلامی سخن گفته است. تا جاییکه از روز هفتم جنگ آسمان ایران به مسیری امن برای پرواز جنگنده‌های آمریکا و اسرائیل تبدیل شده است. ژنرال دن کین، روز چهارشنبه در پنجمین روز از تهاجم هوایی اسرائیل و آمریکا به ایران اعلام کرد:

جنگ، مردم و آینده جمهوری اسلامی

است، پیچیده‌تر از آن است که ترامپ بخواهد تنها به یک راه حل بسنده کند. اینکه طی روزهای آتی و سرنوشت‌ساز جنگ، مقامات جمهوری اسلامی چه تصمیمی بگیرند، اینکه احزاب و سازمان‌های ناسیونالیست گرد در تفاهم با دولت ترامپ تا چه حد و تا بجای پیش خواهند رفت، اینکه توده‌های مردم ایران و جنبش‌های اجتماعی در فرایند جنگ ویرانگر کنونی و در بحبوحه فروپاشی جمهوری اسلامی چه واکنشی از خود نشان دهند، جملگی مجموعه عواملی هستند که در شکل‌گیری فرایند برون رفت از شرایط جنگ کنونی تأثیر گذارند.

جمهوری اسلامی در شکل و شمایل کنونی به روزها و هفته‌های پایانی خود رسیده است. کار این رژیم به لحاظ داخلی و بین‌المللی تمام است. آمریکا و اسرائیل با بمباران‌های شبانه روزی و شلیک موشک از ناوشکن‌های بزرگ دریایی، در حال ویرانی تهران و دیگر مناطق ایران هستند. در یک هفته اول جنگ، بسیاری از زیرساخت‌های کشور منهدم و صدها غیرنظامی کشته شده‌اند. مسئولان جمهوری اسلامی هم بارها گفته‌اند، روزی که بخواهند از قدرت ساقط شوند، یک زمین سوخته را تحویل مردم ایران خواهند داد. این کارگران و عموم توده‌های مردم ایران‌اند که زیر ضربات این جنگ ویرانگر کشته و بی‌خانمان می‌شوند. این جنبش‌های اجتماعی هستند که در روزهای جنگ یکسره به محاق رفته‌اند. این کارگران و عموم توده‌های مردم ایران‌اند که زیر رگبار بمب و موشک‌های آمریکا و اسرائیل همراه با سرکوب و عریه‌کشی‌های نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی در وضعیتی کاملاً بی دفاع قرار گرفته‌اند. با موشک و بمباران‌های شبانه‌روزی آمریکا و اسرائیل، رهایی و آزادی مردم به دست نمی‌آید. با این همه، این تمام ماجرا نیست. این جنگ ارتجاعی و ویرانگر در روزهای فروپاشی و اضمحلال جمهوری اسلامی می‌تواند سویه دیگری هم داشته باشد. سویه‌ای که مطابق خواست آمریکا و جمهوری اسلامی و آلترناتیوهای رنگارنگ بورژوازی خارج کشور پیش نرود. به شرط آنکه کارگران و عموم توده‌های مردم ایران از هم اکنون خود را برای روزهای فروپاشی جمهوری اسلامی سازماندهی کرده باشند. با ایجاد شوراهای کمیته‌های محلات خود را برای کسب قدرت سیاسی آماده نمایند. چرا که در روزهای اضمحلال و فروپاشی درونی جمهوری اسلامی، حاکمیت از هم گسسته و نیروهای سرکوب به فکر نجات جان خود خواهند بود. دستگاه قضایی و نهادهای گشتار و سرکوب، اقتدار خود را از دست خواهند داد. مجلس اسلامی بی‌اعتبار و دیگر نهادهای تصمیم‌گیری رژیم از حیث انتقاع خارج خواهند شد. پوشیده نیست در چنین شرایطی توازن قوا به نفع نیروهای انقلاب تغییر خواهد کرد. فضای عمومی جامعه برای ورود اعتراضی مردم به خیابان باز و زمینه شکل‌گیری اعتصابات سراسری برای کارگران و دیگر بخش‌های

گزارشی از برگزاری مراسم هشت مارس، روز جهانی زن در شهر آمستردام هلند:



امسال روز جهانی زن توسط کمیته برگزار کننده هشت مارس و تشکلهای سوسیالیست، کمونیست و فمینیست در میدان دام آمستردام برگزار شد. کمیته هماهنگی افراد و نیروهای چپ و کمونیست نیز که فعالان سازمان ما نیز با این کمیته فعالیت مشترک دارند، برای شرکت در این مراسم فراخوان دادند و فعلا نه شرکت داشتند. در محل تجمع در میدان دام، مانیفست این مراسم خوانده شد و بر برابری زنان در همه عرصه‌ها تاکید و شعارهایی علیه سرمایه داری و جنگ و در حمایت از فلسطین و غزه داده شد. در این تجمع و راهپیمایی بیش از ۱۵۰۰۰ نفر بخصوص جوانان حضور فعالی داشتند.

فعالین سازمان فدائیان (اقلیت) - هلند

زمینه‌های فراخوان اعتصاب عمومی معلمان را برای چنین روزهای سرنوشت‌ساز تدارک دیده باشد، اگر پرستاران، بازنشستگان، زنان، دانشجویان، کانون نویسندگان ایران، هنرمندان، وکلای دادگستری و دیگر گروه‌های اجتماعی از همین حالا خود را برای روزهای اضمحلال و فروپاشی جمهوری اسلامی آماده کرده باشند، اگر تشکلهای شناخته شده تآکنونی و رهبران آگاه آنان از همین امروز با سازماندهی شورایی به نام «شورای هماهنگی اعتصاب»، تمام وزن و نیروی خود را برای انجام اعتصابات سراسری و فراخوان مردم به خیابان‌ها در آن لحظه موعود فروپاشی نظام آماده کرده باشند، در این صورت شک نکنیم، تردید به خود راه ندهیم؛ که اوضاع جنگ در روزهای فروپاشی جمهوری اسلامی به سوی شکل‌گیری یک انقلاب اجتماعی پیش خواهد رفت و روند انقلاب با تغییراتی رادیکال و بنیادین به نفع کارگران و عموم توده‌های مردم ایران رقم خواهد خورد.

جامعه فراهم خواهد شد. ترسیم چنین فضایی در روزهای فروپاشی جمهوری اسلامی ابتدا خواب و خیال نیست. غوطه‌ور شدن در رویا و خیال‌پردازی‌های سیاسی نیست. قدرت‌گیری کارگران و توده‌های زحمتکش ایران در روزهای فروپاشی جمهوری اسلامی امری کاملاً محتمل و برگرفته از تمامی تجارب تاریخی و مبارزاتی تآکنونیست. لذا برای رسیدن به چنین موقعیتی از هم اکنون لازم است، کلیت جامعه، سازمان‌های چپ و کمونیست، نهادهای انقلابی، جنبش‌های اجتماعی و عموم توده‌های مردم ایران برای ورود به چنین روزهای تاریخی و سرنوشت‌ساز آماده شوند و به نیروی خود باور داشته باشند. بی تردید در مواجهه با روزهای فروپاشی جمهوری اسلامی، اگر کارگران از هم اکنون کمیته‌های مخفی اعتصاب و هماهنگی را برای برپایی یک اعتصاب عمومی سیاسی سازماندهی کرده باشند، اگر شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران از همین حالا

تنگ ابدی مزدوری سیا و موساد

رژیم استبدادی و سرکوبگر جمهوری اسلامی طی ۴۷ سال حاکمیت خود، مستمراً حقوق دموکراتیک و آزادی‌خواهانه ملیت‌های تحت ستم به‌ویژه ملت کرد را با شدت و خشونت نقض و پایمال نموده است. بورژوازی شوونیست فارس، هر ندای حق طلبی و اعتراض به ستم ملی را به بهانه تجزیه طلبی با قهر و سرکوب پاسخ داده و عملاً گرایش به ناسیونالیسم ارتجاعی و گروه‌های ناسیونالیست را تقویت نموده است. مطابق گزارش "اکسیوس" روز یکشنبه ۱۰ اسفند، ترامپ در تماس با مسعود بارزانی و بافل طالبانی از رهبران کردهای عراق و حکومت اقلیم، ضمن طرح پاره ای مسایل پیرامون جنگ جاری و پایگاه آمریکا در شمال عراق، از آنان خواست به ائتلاف گروه‌های کرد ایرانی کمک نموده و تسهیلات لازم برای تردد آن‌ها در نقاط مرزی را فراهم کند.

در تاریخ سوم اسفند، پنج گروه سیاسی ناسیونالیست کرد ایرانی به نام‌های: ۱- حزب آزاد کردستان (پاک) ۲- حزب دموکرات کردستان ایران (حداک) ۳- حزب حیات آزاد کردستان (پژاک) ۴- سازمان خبات کردستان ایران ۵- کومه له زحمتکشان کردستان، ائتلافی تحت عنوان "ائتلاف نیروهای سیاسی کردستان ایران" ایجاد کردند که چند روز بعد، حزب کومه له کردستان ایران به رهبری عبدالله مهدی نیز به عنوان جریان ششم به آن پیوست. مطابق گزارش "اکسیوس" در تماس دونالد ترامپ رئیس جمهور فاشیست آمریکا با مصطفی هجری دبیر کل حزب دموکرات کردستان ایران و یک نفر دیگر از اعضای ائتلاف شش جریان در تاریخ سه شنبه ۱۲ اسفند، پیرامون آغاز عملیات نظامی در کردستان ایران تحت حمایت آمریکا و برخورداری از کمک‌های مختلف از جمله کمک‌های تسلیحاتی، اطلاعاتی و مالی سازمان سیا و موساد، قرار هایی گذاشته شد. به دنبال آن بخشی از کمک‌های تسلیحاتی و مالی نیز از قوه به فعل در آمده و وظایف محوری ائتلاف نیز مشخص شده است. سازمان‌های جاسوسی آمریکا و اسرائیل ظاهراً بر انجام عملیات نظامی برای برانگیختن مردم به قیام علیه رژیم تأکید نموده‌اند.

بنا به گزارش رویترز، ائتلاف نیروهای سیاسی کرد تأکید نموده‌اند که برای حمله به ایران و پیشبرد اهداف مطروحه، به "پشتیبانی نظامی و اطلاعاتی آمریکا" و "کمک تسلیحاتی و نقش آفرینی سیا" نیاز دارند. حسین یزدان‌پناه دبیر کل حزب آزادی کردستان (پاک) روز چهارشنبه ۱۳ اسفند اعلام کرد، حزب وی، قصد دارد در زمان مناسب نیروهای خود را از کردستان عراق، به داخل ایران منتقل کند. وی گفت: ائتلاف در حال هماهنگ کردن برنامه‌های خود هستند و برای هر اقدام "نیاز دارند آمریکایی‌ها مسیر را فراهم کنند." وی همچنین گفت: "باید مطمئن شویم انبارها و سلاح‌های حکومت کاملاً نابود شده اند." دبیر کل حزب پاک همچنین خواستار ایجاد یک منطقه پرواز ممنوع برای حفاظت از نیروهای کرد شد.

به دنبال همین زدوبندها و قول و قرارها بود که یک رشته حملات هوایی و موشکی گسترده عمدتاً توسط اسرائیل به اجرا درآمد و چندین مرکز اداری و نظامی در شهرهای مختلف کردستان از جمله؛ بانه، بوکان، پاوه، جوانرود، سروآباد، سنندج، سقز، سردشت، پیرانشهر، مریوان، مهاباد و برخی شهرهای دیگر مورد حملات نظامی قرار گرفت تا قدرت نظامی رژیم تضعیف و زمینه تحرک پیاده نظام آمریکا نیز فراهم شود.

تاکتیک ایجاد آشوب در مناطق مرزی از نمونه کردستان و بلوچستان دامن زدن به جنگ داخلی البته پیش از این، در برنامه دولت صهیونیستی اسرائیل و تا حدودی دولت آمریکا وجود داشت. اما این تاکتیک ظاهراً زمانی دارد جنبه عملی بیشتری به خود می‌گیرد که برخی محاسبات این دولت‌ها در رابطه با جمهوری اسلامی دقیق از کار در نیامده است. استفاده ایزاری از نیروهای ناسیونالیست کرد ایرانی پس از آن مطرح شد که گویا حملات پیش‌دستانه و یورش‌های هوایی و موشکی برق آسا و کشتن خامنه‌ای و حتی حملات هوایی و موشکی وسیع و گسترده به تأسیسات نظامی و اداری نتایج ملموس مورد نظر را در پی نداشته است. تجربه جنگ ۱۲ روزه که جنگ اخیر نیز تا این لحظه آن را تأیید نموده است ثابت نمود که صرفاً با بمباران و موشکباران نمی‌توان رژیم را تغییر داد. حملات آمریکا خصوصاً اسرائیل در کردستان و اقدامات سازمان سیا و موساد در اجیر کردن و به صحنه فرستادن نیروهای ناسیونالیست کرد ایرانی را شاید بتوان نشانه هایی از آمادسازی برای گشایش جبهه تازه ای در جنگ تلقی نمود که مشخصه اصلی آن حضور نیروی نظامی در صحنه و در روی زمین است. ناگفته نماند که اخیراً ترامپ نیز احتمال ورود محدود نیروی نظامی را انکار نکرد. وی در پاسخ به پرسشی در همین رابطه می‌گوید: "منی‌گویم هیچ نیروی زمینی اعزام نخواهد شد، می‌گویم احتمالاً نیازی به آن‌ها نخواهد بود، اما اگر لازم باشد ممکن است از آن‌ها استفاده شود."

دولت‌های امپریالیستی، صهیونیستی آمریکا و اسرائیل، جنگی را علیه دولت ارتجاعی جمهوری اسلامی آغاز کرده‌اند که تا همین لحظه فجایع بزرگ و بی‌شماری را در پی داشته است. حملات هوایی و موشکی جنگ‌طلبان از اهداف نظامی فزاینده و به‌سپاری از فرودگاه‌ها و زیر ساخت‌ها مورد هدف قرار گرفته اند. این جنگ ارتجاعی تا امروز (یکشنبه ۱۷ اسفند ۱۴۰۴) در نهمین روز خود متجاوز از ۱۳۰۰ کشته در ایران برجای گذاشته است. ده‌ها مدرسه، بیمارستان، مرکز درمانی با خاک یکسان شده‌اند. بسیاری از خیابان‌ها، میادین شهرها، مراکز اداری، تأسیسات آب و برق، انبارهای نفت و مخازن سوخت و بیش از ۵۵۰۰ واحد مسکونی در حملات هوایی و موشکی آمریکا و اسرائیل تخریب و نابود شده است. مراکز تولیدی و کارگری نیز از گزند این حملات برکنار نمانده‌اند. تا این لحظه کارخانه تولید کاغذ در

ملایر، کارخانه و شرکت تکنخ درنوشهر، شهرک صنعتی حکیمیه تهران، واحدهای تولیدی آبگینه در قزوین (با مصدومیت ۱۲ کارگر)، صنایع دفاع، پالایشگاه نفت تهران در شهر ری، مجتمع صنایع هواپیمایی و یک کارخانه آب شیرین کن در قشم مور حملات هوایی و موشکی واقع شده اند. بسیاری از کارگران و دیگر اقشار مردم در تهران و برخی شهرهای بزرگ آواره شده و به شهرستان‌ها و روستاها پناه برده‌اند. بسیاری دیگر که امکان جابجایی ندارند، در اضطراب دائمی بسر می‌برند. جنگ ارتجاعی جاری در عین حال، اعتصابات کارگری و اعتراضات توده‌ای را به پشت صحنه رانده است. کارگران و عموم توده‌های زحمتکش مردم ایران مخالف این جنگ هستند. این جنگ ربطی به منافع مردم ایران ندارد. ربطی به مردم کردستان و بلوچستان و غیره ندارد. جنگیست میان ارتجاع امپریالیستی - صهیونیستی و ارتجاع اسلامی. کارگران و توده‌های مردم ایران از این جنگ و جنگ طلبان متنفرد و خواهان پایان آن هستند.

ائتلاف شش جریان سیاسی کرد ایرانی که اکنون به ابزار دست ارتجاع امپریالیستی- صهیونیستی تبدیل شده و نقش پیاده نظام آن‌ها را بر عهده گرفته‌اند، مصمم اند با مشارکت در یک پروژه امپریالیستی و جنگ ارتجاعی، پیشمرگان کرد را قربانی مطامع جنگ‌طلبان و مرتجعین سازند. جریانات بورژوا ناسیونالیست کرد که پیش از این نیز بارها خواستار حمله نظامی "بشردوستانه" آمریکا به ایران شده و بی صبرانه منتظر چنین فرصتی بودند، با اقدام اخیر و سرسپردگی رسمی و آشکار خود به سیا و موساد، نه فقط تمهیدی آبرو و حیثیت خود را برای همیشه برباد دادند، بلکه با پذیرش تنگ مزدوری سازمان سیا و موساد، بر حیثیت و آبروی کرد به‌طور کلی نیز صدمات جبران ناپذیری وارد ساخته و موجب سرشکستگی مردم کردستان شدند.

پیشبرد یک چنین سیاستی اما جنگ و اوضاع ایران و منطقه را متشنج‌تر و پیچیده‌تر و دامنه جنگ را گسترده‌تر خواهد ساخت. تردیدی در این مسئله وجود ندارد که در گام نخست، پای اقلیم کردستان به میان کشیده می‌شود. جمهوری اسلامی و برخی نیروهای نیابتی آن که تا همین لحظه مراکز را در اقلیم کردستان مورد حمله قرار داده اند، قطعاً به اقدامات گسترده تری دست خواهند زد. حمایت دولت آمریکا و اسرائیل از ائتلاف گروه‌های سیاسی کرد ایرانی و عملی شدن چنین سناریویی، واکنش عراق به‌ویژه واکنش شدید ترکیه را در پی خواهد داشت و به تضادها و اختلاف‌های منطقه ای دامن خواهد زد. افزون بر همه‌ی این‌ها، عملی شدن این سناریو تماماً به زیان مردم کردستان خواهد بود. ضدیت عمیق ارتجاع اسلامی با مردم مبارز کردستان نیاز به اثبات ندارد. جمهوری اسلامی تا کنون بارها به کردستان لشکر کشی نموده و به بهانه‌های مختلف، خلق کرد را سرکوب و کشتار نموده است. بدون شک با بهانه‌ی جدیدی که ائتلاف با نوکری سازمان سیا و موساد، به‌دست رژیم می‌دهد، ارتجاع اسلامی وحشیانه‌تر از همیشه به کشتار و قتل‌عام مردم کردستان متوسل

ننگ ابدی مزدوری سیا و موساد

خواهد شد. تا همین لحظه نیز سپاه، پزشکبان، لاریجانی و برخی دیگر، اقدامات عملی و تهدیدات خود را آغاز کرده‌اند. سناریوی دست‌پخت آمریکا و اسرائیل در عین حال جنبش توده‌ای در کردستان، فعالیت‌های دموکراتیک و روشنگرانه‌ی جاری در اعماق جامعه و تلاش‌های عاجل برای ایجاد ملزومات حاکمیت خود مردم و شوراهای، به تعویق انداخته و آن را کور می‌کند. این سناریو که هدف مرکزی آن از هم پاشاندن صفوف یکپارچه طبقه کارگر ایران و تکه تکه کردن آن است، آسیب‌های جدی به اتحاد طبقاتی کارگران سراسر کشور وارد می‌سازد و صد درصد یک سناریوی ارتجاعی و ضد کارگری‌ست. این سناریو عملاً بین مبارزات سراسری کارگران و زحمتکشان و توده‌های مردم منطقه کردستان جدایی می‌اندازد. زبان‌های این سناریو به لحظه کنونی خلاصه نمی‌شود. رژیم جمهوری اسلامی در هر شکل و شمایل که بماند یا تغییر کند یا هر جریان بورژوازی و شوونیست دیگری که قدرت گیرد، قطعاً سرکوب خونین و انتقام‌جویی از مردم کردستان، جزء نخستین اقدامات آن خواهد بود.

بسیار بعید است گروه‌های عضو ائتلاف شش‌گانه به کلی از یک چنین وضعیتی یا از ماهیت قدرت‌های امپریالیستی و صهیونیستی به ویژه نحوه برخورد دولت آمریکا با سازمان‌ها و احزاب کرد بی اطلاع باشند. تجارب دورتر به کنار، تجربه کردستان سوریه جلو چشم آن‌ها قرار دارد و از شیوه برخورد دولت آمریکا و تحقیر کردهای سوریه و روزاوا هنوز مدت زمان زیادی سپری نشده است. دولت آمریکا مادام‌که نیاز داشت از کردهای سوریه به عنوان ابزاری در جهت تأمین منافع خود استفاده نمود و زمانی که این منافع ایجاب نمود خیلی راحت حمایت خود را قطع و آن‌ها را به حال خود رهاکرد و در عوض، دست احمد الشرع (ابو محمد جولانی) رئیس گروه تحریر شام و به اصطلاح رئیس جمهور سوریه را فشرده.

دولت اسرائیل نیز اهداف معینی را در رابطه با ایران دنبال می‌کند و در پی ایجاد آشوب و جنگ داخلی در کشور است. دولت صهیونیستی و اشغالگر اسرائیل، خواست و هدف خود را در این زمینه که کشور بزرگ ایران باید به چند تکه و چند کشور کوچک تبدیل و تقسیم شود، پنهان نکرده است. دولت صهیونیستی اسرائیل با هر دولتی که در کشور بزرگ ایران بر سر کار آید، مشکل دارد. اسرائیل دنبال برتری مطلق و ایفای نقش هژمون در کل منطقه است. نتانیاهوی فاشیست و نسل‌کش، همین امروز یکشنبه ۱۷ اسفند نیز برادامه جنگ و کشتار پافشاری و بار دیگر تکرار کرد "ما در حال تغییر خاورمیانه هستیم". از اینروست که دنبال بالکانیزه کردن ایران است، تا در انتهای این پروسه، رقیب پیروز و برتر بخش‌های مختلف جدا شده باشد. از همین‌جاست که از دامن زدن به مسائل و سیاست‌هایی که حاصل آن تکه تکه شدن کشور ایران باشد استقبال و آن را تشویق و ترغیب می‌

کند، کردستان باشد، بلوچستان باشد یا هر جای مستعد دیگر! نتانیاهوی فاشیست و اشغال گر قطعاً رؤیای گسترش جغرافیای اسرائیل در سردارد و اقدامات آن در غزه، کرانه غربی، سوریه و لبنان نیز شاهد همین مدعاست. ترامپ نیز اخیراً ضمن تأکید بر رابطه خوب آمریکا با "کردهای ایران" در پاسخ به پرسش خبرنگار بی بی سی که بعد از پایان این وضعیت فکر می‌کنید نقشه ایران همان‌طور که هست باقی می‌ماند؟ گفت: احتمالاً نه. اسرائیل جدید از نظر ترامپ به‌ویژه از نظر دولت فاشیستی نتانیاهو، شامل جغرافیای کنونی این کشور و دست کم مناطق وسیعی از غزه، کرانه غربی، سوریه و لبنان خواهد بود.

ائتلاف شش‌گانه گروه‌های سیاسی کرد، ابزار دست چنین توسعه‌طلبان، راهزنان و جنگ افروزان شده‌اند تا در ازای دریافت سهم، نقش خود را در عملی ساختن پروژه‌های امپریالیستی- صهیونیستی ایفاکنند.

سرسپردگی بی‌قید و شرط گروه شش‌گانه جریان‌های سیاسی ناسیونالیست کرد ایرانی به سازمان سیا و موساد با این خود فریبی که گویا راه حل مسئله ملی را یافته‌اند و همچنین تجربه کردهای سوریه و روزاوا، یکبار دیگر این حقیقت مسلم را به اثبات رساند که مسئله ملی و خواست ملی ملل تحت ستم، جدا از مسائل و خواست‌های عموم کارگران و زحمتکشان در سراسر کشور نیست و حل مسئله ملی نیز تنها در گرو مبارزات کارگری و توده‌ای و سراسری کشور است. هیچ خواست یا جنبشی ملی و آزادی‌خواهانه در پرتو حمایت‌ها و دخالت‌های قدرت‌های امپریالیستی محقق نشده و نخواهد شد. تنها طبقه کارگر و حاکمیت شورایی ست که قادر است پاسخی صحیح و اصولی به این مسئله بدهد و این خواست بورژوا دموکراتیک معوق مانده

ملیت‌های تحت ستم ایران را به اصولی‌ترین و بهترین شکلی برآورده سازد.

در ایران ملیت‌های مختلفی زندگی می‌کنند. رژیم جمهوری اسلامی همانند رژیم سلطنتی پیشین، ملیت‌های غیرفارس را در معرض ستم قرار داده و آن‌ها را از حقوق دموکراتیک‌شان در زمینه ملی محروم ساخته است. باید به این ستمگری ملی پایان داده شود.

سازمان فدائیان (اقلیت) خواهان برابری تمام ملیت‌های ساکن ایران است. لذا، هرگونه ستم، تبعیض و نابرابری ملی، باید فوراً و بدون قید و شرط ملغا گردد.

هرگونه امتیاز برای یک ملیت خاص باید ملغا شود. هیچ امتیازی به هیچ ملیت و زبانی نباید داده شود. تمام ملیت‌های ساکن ایران باید از این حق برخوردار باشند که آزادانه به زبان خود سخن بگویند، تحصیل کنند و در محل کار، جامع و موسسات عمومی، نهادهای دولتی و غیره از آن استفاده نمایند.

تقسیمات جغرافیایی و اداری موجود که توسط رژیم‌های ستمگر حاکم بر ایران، مصنوعاً ایجاد شده‌اند، باید ملغا گردند. مناطقی که دارای ترکیب و بافت ملی و جمعیتی ویژه‌ای هستند، باید محدوده‌های جغرافیایی و اداری خود را توسط شوراهای منطقه‌ای تعیین نمایند و از خودمختاری وسیع منطقه‌ای برخوردار باشند.

اداره امور مناطق خود مختار، برعهده شوراهای منطقه‌ای منتخب خود مردم منطقه خواهد بود که بر مبنای اصل سانترالیسم دموکراتیک سازمان می‌یابند.

مردم مناطق خود مختار از طریق شوراهای منتخب خود، در کنگره سراسری شوراهای نمایندگان کارگران و زحمتکشان در تعیین سیاست‌های عمومی و مسائل مربوط به اداره امور سراسر کشور، مداخله خواهند داشت.

هرگونه الحاق و انضمام اجباری مردود است. اتحاد تمام ملیت‌های ساکن ایران باید داوطلبانه و آزادانه باشد.



ویرترین آترناتیوهای رنگارنگ بورژوازی ایران

زحمتکش، بلکه مهار جنبش‌های انقلابی و جلوگیری از گسترش مبارزات توده‌ای است. از سوی دیگر، تحرکاتی از جمله گرم شدن بساط آترناتیوسازی چه در خارج و چه در داخل کشور بیش از هر چیز بیانگر تعمیق و لاینحل بودن بحران همه‌جانبه‌ای است که طبقه حاکم در ایران با آن مواجه است. فقر، ورشکستگی، ویرانی و فلاکتی که جامعه ایران را همچون اختاپوسی دربرگرفته، نیازمند تحولات و دگرگونی‌های ریشه‌ای و ساختاری است. هیچ‌یک از آترناتیوهای دست‌ساز و مورد نظر امپریالیست‌ها و یا گروه‌ها و ائتلافاتی که هر روز مانند قارچ اعلام موجودیت می‌کنند و علم می‌کنند، قادر نخواهند بود مطالبات تلنبار شده توده‌های کارگر و زحمتکش ایران را پاسخ گویند. جناح‌های مختلف طبقه حاکم چه انانی که در قدرت‌اند و چه آنانی که برای کسب قدرت از بالا خیز برداشته‌اند در یک نقطه مشترک‌اند: مهار و سرکوب انقلاب!

اما طبقه کارگر ایران و متحدین طبیعی آن نظیر جنبش دانشجویی، زنان، معلمان و بیکاران، دیر یا زود، وسیع‌تر و سازمانیافته‌تر از قبل به میدان خواهند آمد. آن‌ها نه از طریق دفاع از جنگ و مداخله نظامی قدرت‌های خارجی و نه همدستی با فاشیسم، بلکه با اتکا به نیروی مستقل خود و از طریق گسترش مبارزات توده‌ای، سازمان‌یابی و تشکل، و برگزاری اعتصابات عمومی سراسری و برپایی قیام مسلحانه توده‌ای علیه نظم حاکم وارد عرصه سیاسی خواهند شد. طبقه بالنده و متحدانش اینگونه نقش و مشارکت تعیین‌کننده خویش را در تحولات انقلابی و آتی جامعه ایران رقم خواهند زد.

پروژه‌های سیاسی خود به‌مهربرداری کند و مانع از ابتکار عمل طبقه کارگر و انتشار زحمتکش و جنبش‌های انقلابی شود و اعتراضات و اعتصابات را مختل کند و به تأخیر بیاندازد و در عوض برای تغییر در بالا به دولت‌ها و بمب‌ها و تسلیحات جنگی آنان دخیل ببندد. واقعیت این است که جمهوری اسلامی در آستانه سقوط و فروپاشی قرار دارد و قادر نیست به شیوه گذشته حکومت کند، ولو این‌که هنوز توان سرکوب دارد. اگرچه با سرکوب، کشتار و قتل‌عام کوشیده است این جنبش‌های اعتراضی را درهم بشکند، اما قادر نبوده حتی راه حل‌های ولو موقتی برای بحران‌های لاینحل خود ارائه دهد. برعکس، روند تحولات نشان می‌دهد که فاصله میان موج‌های جدید اعتراضات هر بار کوتاه‌تر شده و در همان حال مطالبات مطرح‌شده در آن‌ها رادیکال‌تر و صریح‌تر گردیده است. این واقعیت خود بیانگر تعمیق بحران سیاسی و اجتماعی در ایران است. از همین رو طبقه حاکم در هراس از گسترش این اعتراضات به تکاپو افتاده است تا راهی برای تضمین تداوم قدرت خود بیابد و با مهار این جنبش‌ها از گسترش روند انقلابی در جامعه جلوگیری نماید. در چنین شرایطی پروژه‌های گوناگون آترناتیوسازی و تلاش برای مهندسی انتقال قدرت از بالا، چه در داخل و چه در خارج کشور، به میدان آورده می‌شوند. هدف این تلاش‌ها نه پاسخ به مطالبات توده‌های کارگر و

کشیده شد، گرایشات و بخش‌های مختلف نمایندگان سیاسی بورژوازی اپوزیسیون را به تکاپو انداخته است تا حتی اگر با پوست‌اندازی هم که شده، در قامتی دیگر به میدان آیند و منافع طبقه حاکم را تضمین و تثبیت کنند. در داخل نیز بدیل‌های ارتجاعی که یک چشم به قدرت و چشم دیگر به حمایت ایالات متحده بسته‌اند، یکی پس از دیگری اعلام موجودیت می‌کنند. با این که نام و چهره‌شان برای توده‌های مردم ایران مخفی است، اما فهرست نام و مشخصات خود را برای وزارت خارجه ایالات متحده ارسال کرده‌اند تا از حمایت آن برخوردار شوند.

بازار آترناتیوسازی و اعلام موجودیت بدیل‌ها چنان گرم است که حتی ترامپ هر چند روز یکبار در سیرک‌های مطبوعاتی خود از احتمال تقویت یکی از آترناتیوهای مدنظر این کشور سخن می‌گوید. آترناتیوسازی ترامپ نیز گرچه ابتدا با حمایت دو پهلوی از رضا پهلوی آغاز شد، اما واقعیات جامعه ایران او را بر آن داشت که در مدت کوتاهی چشم امید به نیروهایی ببندد که دارای توان نسبی میدانی نیز باشند که بتوانند نقش پیاده نظام را ایفا کنند. عجالتاً قرعه به نام برخی نیروهای مسلح کرد متحد ایالات متحده افتاده است و ممکن است در آینده جریان‌ات مشابه دیگری را نیز در برگیرد. مجموعه این اقدامات و تلاش‌ها در واقع بازتاب بحرانی است که طبقه حاکم و متحدان بین‌المللی‌اش با آن روبه‌رو هستند. طبقه‌ای که برای جایگزینی جمهوری اسلامی، ویرتینی از آترناتیوهای رنگارنگ را به نمایش گذاشته است.

در مقابل، طبقه کارگر ایران و جنبش‌های انقلابی و متحدین آن، از دی‌ماه ۹۶ تاکنون با مبارزات شجاعانه خود، با نشانه گرفتن بساط فریب و نیرنگ گرایشات و جریان‌ات به‌اصطلاح رفرمیست و اصلاح‌طلب، کلیت رژیم را نشانه گرفته‌اند و ضرورت انجام تحولات رادیکال و انقلابی را بیش از پیش عریان ساخته‌اند. طبقه‌ای که توهمی به جمهوری اسلامی و اعوان و انصار درونی و پیرامونی آن ندارد. از همین رو از دی‌ماه ۱۳۹۶ تاکنون جامعه ایران شاهد موج‌های پی‌درپی اعتراضات توده‌ای، در آبان ۹۸، شهریور ۱۴۰۱ و دی‌ماه ۱۴۰۴ بوده است. موج‌هایی که هر بار گسترده‌تر و رادیکال‌تر از امواج پیشین بوده‌اند و به همین دلیل نیز هر بار با سرکوب خونین‌تر، کشتار و قتل‌عام از سوی رژیم جمهوری اسلامی مواجه شده‌اند.

این اعتراضات تنها مورد خشم و غضب جمهوری اسلامی نبوده، بلکه اپوزیسیون بورژوازی که در رؤیای کسب قدرت و بازگشت به استبداد رژیم پیشین است نیز با تکیه به امپریالیسم آمریکا و دولت جنایتکار اسرائیل کوشیده است بر این موج‌های اعتراضی توده‌ای سوار شود. این گروه تلاش کرده است از مبارزات توده‌های مردم برای پیشبرد اهداف و



جان زندانیان، گروگان جنگ و سرکوب

امروز خطر آن است که زندان‌ها بار دیگر به قتلگاه‌هایی خاموش تبدیل شوند.

در روزها و هفته‌های اخیر، خبرهایی که از درون زندان‌ها به بیرون درز کرده‌اند، تصویری نگران‌کننده و هولناک از وضعیت آن‌ها ترسیم می‌کند. قطع ملاقات‌ها و اینترنت، کمبود شدید مواد غذایی و امکانات بهداشتی و درمانی، انتقال ناگهانی زندانیان و در مواردی جابه‌جایی آنان به مکان‌هایی نامعلوم، تنها بخشی از واقعیتی است که امروز در پشت دیوارهای زندان جریان دارد.

همه این اقدامات در فضایی از بی‌خبری و تحمل‌شده و پنهانکاری عمده صورت می‌گیرد؛ فضایی که حتی خانواده‌ها نیز از سرنوشت عزیزانشان اطلاع روشنی ندارند و در اضطراب و انتظار به سر می‌پرند.

همسر مصطفی محمدحسن، دانشجوی رشته فلسفه علم دانشگاه صنعتی شریف، در توصیف وضعیت زندان اوین می‌گوید:

"زندان اوین در اختیار نیروهای نوپو قرار گرفته و مسئولان زندان آنجا را ترک کرده‌اند. تهیه غذا بسیار دشوار شده و فروشگاه زندان نیز فعالیتی ندارد." به گزارش شبکه حقوق بشر کردستان، روز پنجشنبه ۱۴ اسفند دست‌کم ۱۸ زندانی سیاسی کرد بدون اطلاع قبلی از زندان مه‌باد به زندان میان‌دوب منتقل شده‌اند. همزمان، مای ساتو، گزارشگر ویژه سازمان ملل در امور حقوق بشر ایران، از کمبود شدید مواد غذایی و خدمات پزشکی در زندان‌ها خبر داده است.

برخی بندها در وضعیت قرنطینه قرار گرفته‌اند و خانواده‌ها امکان تماس با عزیزان خود را از دست داده‌اند. در همین حال، موج دستگیری‌ها همچنان ادامه دارد و بازداشت‌شدگان با اتهامات سنگین امنیتی مواجه می‌شوند. احکام سنگین برای فعالان مدنی همچنان صادر می‌شود؛ از جمله صدور حکم پنج سال حبس برای کیومرث واعظی، معلم ساکن سنقر. در کنار این‌ها، صدور و اجرای احکام اعدام نیز ادامه دارد. در آخرین بیانیه کارزار "سه‌شنبه‌های نه به اعدام" آمده است: "آمار اعدام‌های اسفندماه تاکنون از مرز ۴۵ نفر گذشته است. طی روزهای اخیر حکم اعدام یکی دیگر از بازداشتی‌های خیزش دی‌ماه ۱۴۰۴ به نام مجتبی‌رضا مجیدی‌اصل به اتهام محاربه در تهران صادر شده و دو زندانی کرد از بازداشت‌شدگان خیزش ۱۴۰۱، محمد فرجی و رنوف شیخ‌معروفی، نیز به اعدام محکوم شده‌اند." این گزارش‌ها که در شرایط قطع ارتباطات و سانسور گسترده منتشر شده‌اند، در واقع تنها گوشه‌ای از واقعیت تلخی هستند که در زندان‌ها جریان دارد؛ مشتی از خروار فجایعی که در پس دیوارهای بسته زندان‌ها پنهان مانده است. همین اخبار پراکنده نیز نشان می‌دهد که زندانیان حتی در شرایط عادی نیز در ناامنی دائمی به سر می‌برند، چه رسد به امروز که خطرات تازه‌ای بر این وضعیت افزوده شده است.

اکنون، بر این نگرانی‌ها شرایط جنگی و بمباران‌های مداوم نیز سایه افکنده است؛ وضعیتی که می‌تواند در هر لحظه به جنایتی

بزرگتر با ابعادی گسترده‌تر تبدیل شود.

گزارش‌هایی از وقوع انفجارها در محدوده محله اوین تهران و نزدیکی زندان اوین منتشر شده است. همچنین خبرهایی از انفجار در حوالی زنجان و در نزدیکی زندان این شهر شنیده می‌شود. در کنار زندان‌ها، در بازداشتگاه‌های امنیتی و مراکز وابسته به نهادهای اطلاعاتی نیز زندانیان بسیاری تحت بازجویی و شکنجه قرار دارند. هنوز محل نگهداری ده‌ها هزار نفر از بازداشت‌شدگان اعتراضات دی‌ماه نامعلوم است؛ در میان آنان افراد مجروح، کودکان و نوجوانان نیز دیده می‌شوند. از این رو خطر ناشی از بمباران یا حملات نظامی را نمی‌توان تنها به چند زندان بزرگ محدود دانست. همه این زندانیان در مکان‌هایی بسته و محصور نگهداری می‌شوند؛ مکان‌هایی که در صورت وقوع حمله نظامی، نه راه گریزی برای آنان باقی می‌گذارد و نه امکانی برای دفاع از خود.

در چنین شرایط فاجعه‌باری که همه زندانیان را در بر می‌گیرد، وضعیت زندانیان سیاسی به‌مراتب پرمخاطره‌تر است. تجربه چهار دهه گذشته نشان داده است که رژیم جمهوری اسلامی در لحظات بحران سیاسی و در اوج ضعف و درماندگی خود، برای انتقام‌جویی، نمایش قدرت و مرعوب ساختن جامعه، به سرکوبی عریان‌تر متوسل می‌شود؛ سرکوبی که در مواردی به کشتار زندانیان سیاسی نیز انجامیده است. نمونه تاریخی این جنایت، که نه از حافظه جمعی مردم پاک می‌شود و نه هرگز قابل بخشش است، کشتار زندانیان سیاسی در تابستان ۱۳۶۷ است؛ فاجعه‌ای که پس از پذیرش آتش‌بس و «نوشیدن جام زهر» از سوی خمینی رخ داد و هزاران زندانی سیاسی در پشت دیوار زندان‌ها به جوخه‌های مرگ سپرده شدند. اگرچه نسل جوان امروز خاطره مستقیمی از آن روزگار ندارد، اما آنچه در سال‌های اخیر و به‌ویژه در سرکوب اعتراضات مردمی دیده است، برای درک ماهیت این رژیم کافی است. جوانان امروز سببیت و خشونت عریان حکومت را با چشم خود دیده‌اند و با تن و روان خویش تجربه کرده‌اند. رژیمی که در خیابان‌ها و به شکل علنی، مردم بی‌سلاح را به گلوله می‌بندد، بی‌تردید از به راه انداختن حمام خون در زندان‌ها نیز ایایی نخواهد داشت.

در برابر این فاجعه در حال شکل‌گیری - و فاجعه بزرگتری که هر لحظه می‌تواند رخ دهد - مقاومت‌ها و مبارزات گوناگونی در جریان است. بخشی از این مقاومت‌ها در درون زندان‌ها شکل می‌گیرد. زندانیان، با آن‌که به‌خوبی از

خطراتی که شورش در زندان در چنین شرایطی به همراه دارد آگاهند و خاطره وقایع زندان لاکان رشت و زندان اوین در جریان جنبش «زن، زندگی، آزادی» را به یاد دارند، در برخی زندان‌ها می‌کوشند از درون، درهای زندان را بگشایند یا دست‌کم با اقداماتی اعتراضی توجه افکار عمومی را به وضعیت هراس‌آور درون زندان‌ها جلب کنند. در میان خبرهای اندکی که از دل سانسور خبری و قطع اینترنت به بیرون راه یافته، گزارش شورش در زندان مه‌باد منتشر شده است. در این واقعه، زندانیان با آتش زدن پتوها تلاش کردند زندانبانان را وادار کنند درهای بندها را بگشایند؛ تلاشی که البته با شلیک گاز اشک‌آور از سوی مأموران و در میان دود و آتش سرکوب شد. در بیرون از زندان نیز خانواده‌ها در حد توان خود دست به اعتراض زده‌اند. تجمع خانواده‌ها در مقابل زندان‌ها - از جمله در برابر زندان قزلحصار - نشانه‌ای از این تلاش‌هاست. همزمان کارزار «نه به اعدام» با وجود همه محدودیت‌ها و فشارها، در سه‌شنبه گذشته پنجاهوشمین هفته اعتصاب خود را برگزار کرد و گزارشی از وضعیت زندان‌ها منتشر ساخت. در کنار این تلاش‌ها، سازمان‌های حقوق بشری نیز می‌کوشند تا در حد امکانات خود توجه افکار عمومی را به وضعیت زندانیان جلب کنند. در این میان نیروهای چپ و کمونیست، که بسیاری از آنان خود تجربه زندان داشته‌اند یا به خانواده‌های دادخواه و زندانیان سیاسی تعلق دارند، همواره و پیگیرانه شعار آزادی زندانیان سیاسی را سر داده و آن را به یکی از مطالبات محوری مبارزه اجتماعی بدل کرده‌اند.

با این‌همه، تمام این تلاش‌ها امروز با موانعی جدی و سنگین روبه‌روست. هرگونه اعتراض و شورش در درون زندان‌ها با سرکوبی خشن پاسخ داده می‌شود. در بیرون نیز شرایط جنگی و گسترده‌ای بمباران‌ها رفت‌وآمد را حتی در درون شهرها دشوار کرده است. این وضعیت با استقرار ایست‌های بازرسی بسیج، سپاه و نیروهای انتظامی به‌مراتب خطرناک‌تر شده و مخاطرات امنیتی بیشتری را برای مردم، به‌ویژه خانواده‌های زندانیان، به همراه آورده است. برای خانواده‌هایی که عزیزانشان در شهری دیگر زندانی‌اند، رفت‌وآمد و پیگیری وضعیت آنان عملاً به امری نزدیک به ناممکن تبدیل شده است. از سوی دیگر، قطع ارتباطات و بی‌خبری تحمل‌شده از درون زندان‌ها، خانواده‌ها را حتی نسبت به محل نگهداری عزیزانشان دچار تردید و سردرگمی کرده است. بسیاری از خانواده‌های بازداشت‌شدگان اخیر هنوز در برابر بازداشتگاه‌ها سرگردان‌اند و در جست‌وجوی

زندانی سیاسی آزاد باید کرد

جان زندانیان، گروگان جنگ و سرکوب

کوچکترین نشانه‌ای از محل نگهداری و سرنوشت فرزندان و نزدیکان خود هستند. در عین حال، همین خانواده‌ها نیز مانند میلیون‌ها انسان دیگر در جامعه، زیر سایه جنگ و بیم بمباران محل زندگی‌شان قرار دارند و با مصائب ناشی از شرایط جنگی دست و پنجه نرم می‌کنند؛ وضعیتی که امکان اقدام و اعتراض آنان را بیش از پیش محدود می‌کند.

در خارج از کشور نیز، اگرچه در بیانیه‌ها، تجمعات و تظاهرات نیروهای چپ و مترقی شعار «زندانی سیاسی باید بی‌قید و شرط آزاد گردد» و هشدار درباره وضعیت زندانیان در شرایط جنگ برجستگی چشمگیری دارد، اما از سوی بخش‌هایی از اپوزیسیون راست و به‌ویژه جریان‌های سلطنت‌طلب، با نوعی سکوت سیستماتیک در این زمینه روبه‌رو هستیم. این سکوت به‌ویژه در رسانه‌های وابسته به این جریان‌ها، از جمله رسانه صهیونیستی و حامی رضا پهلوی، ایران اینترنشنال، به‌روشنی قابل مشاهده است. این سکوت تنها به معنای نپرداختن به اخبار زندانیان یا پرهیز از بحث درباره وضعیت آنان نیست؛ بلکه ریشه در دیدگاهی دارد که هر نیروی سیاسی و اجتماعی را که در چارچوب پروژه سلطنت ننگد، در جبهه مقابل خود قرار می‌دهد. در چنین نگاهی، حتی به اسارت درآوردن یا کشتار زندانیان سیاسی توسط رژیم نیز می‌تواند به‌گونه‌ای با رویای قدرت آینده آنان در ایران سازگار تلقی شود. کسی که جان‌های در خون غلیظه اعتراضات دی‌ماه را «تلفات» می‌نامد، طبیعتاً از قربانی شدن هزاران انسان دیگر نیز ابایی نخواهد داشت. افزون بر این، باید یادآور شد که زندان، به‌ویژه برای زندانیان سیاسی، یکی از ابزارهای اساسی سرکوب طبقاتی است؛ ابزاری که تمامی جناح‌هایی که خواهان حفظ و تداوم نظم و سلطه طبقاتی موجودند، به آن نیاز دارند.

از این رو بر عهده ما - نیروهای کمونیست، چپ انقلابی و تمامی نیروهای آزادی‌خواه و مترقی - است که این خلأ را با تمام توان در عرصه تبلیغ و آگاهی‌رسانی پُر کنیم. باید در اعلامیه‌ها و بیانیه‌ها، در تجمعات اعتراضی، در رسانه‌ها و در هر عرصه‌ای که امکان آن وجود دارد، صدای زندانیان باشیم. باید به هر شیوه ممکن، حتی در حد اطلاع‌رسانی و انتقال خبر، به خانواده‌های زندانیان و بازداشت‌شدگان یاری رسانیم و اهمیت مبارزه، همبستگی و سازمان‌یابی برای آزادی زندانیان را بارها و بارها یادآور شویم. این پیام باید در میان خانواده‌های دادخواه، در تشکلهای کارگری، صنفی و مدنی - که بخش بزرگی از زندانیان سیاسی از دل آنان برخاسته‌اند، و در میان همه آزادی‌خواهان طنین‌انداز شود. باید آن را تکرار کرد و باز هم تکرار کرد؛ پیش از آنکه دیر شود.

اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست:



**همسویی با آمریکا و اسرائیل
به بهانه مقابله با
رژیم جمهوری اسلامی
محکوم است!**

ابعاد جنگ ارتجاعی میان امپریالیسم آمریکا و دولت نسل‌کش اسرائیل با رژیم کشتار جمهوری اسلامی تاکنون اغلب شهرهای ایران را دربرگرفته و دامنه آن پیوسته در حال گسترش است. کشتار کودکان و مردم غیرنظامی، ویرانی مراکز مسکونی و زیرساخت‌ها، تهاجم به مدارس و مراکز درمانی، کارخانه‌ها، استادیوم‌های ورزشی و مواردی دیگر، از پیامدهای تاکتونی این جنگ است. این جنگ ویرانگر که سراسر جامعه را فراگرفته، هیچ ارتباطی با منافع مردم ندارد. در روزهای گذشته نیز بمباران و تهاجم نظامی آمریکا و اسرائیل در شهرهای مختلف ادامه داشته و به‌ویژه در شهرهای مرزی کردستان، از جمله مهاباد، بانه، سردشت، سنندج، مریوان و بوکان، ابعاد گسترده‌تری پیدا کرده است. به‌موازات آن، رژیم اسلامی می‌کوشد با استقرار نیروهای سپاه و بسیج در مدارس و مساجد شهرهای مختلف این منطقه، به هر شکل ممکن مردم را به سپر مواضع جنگی خود تبدیل کند. همین شرایط موجب شده است که بسیاری از مردم خانه و شهر خود را ترک کنند.

در این شرایط پرمخاطره و حساس، اخبار نگران‌کننده‌ای از کردستان درباره مواضع ائتلاف شش حزب و جریان سیاسی ناسیونالیست و امکان همسویی آنان با سیاست‌های امپریالیسم آمریکا و دولت نسل‌کش اسرائیل منتشر شده که توجه افکار عمومی و نیروهای چپ و مترقی را به خود جلب کرده است. بر اساس این گزارش‌ها، ترامپ با مسئولان اقلیم کردستان و مصطفی هجری از حزب دموکرات کردستان درباره همکاری احتمالی با آنان گفت‌وگوی تلفنی داشته است. خبرهای دیگری نیز حاکی از آن است که اسرائیل و آمریکا می‌کوشند در صورت تداوم جنگ و برای عقب‌نشینی رژیم در این منطقه، با تجهیز نظامی این احزاب، منطقه‌ای حائل در کردستان ایجاد کرده و از آن به‌عنوان ابزاری برای پیشبرد سیاست‌های خود استفاده کنند.

هرگونه توافق این احزاب با چنین سیاست‌هایی، پشت کردن به دهه‌ها سال مبارزه مردم کردستان است. این اقدام به معنای غبارآلود کردن نقشی است که کردستان در مبارزات جنبش سراسری ایران ایفا کرده است؛ به‌ویژه جایگاهی که کردستان در جنبش مترقی «زن، زندگی، آزادی» به دست آورد. چنین سیاستی همچنین سلاحی در دست اپوزیسیون راست و فاشیست سلطنت‌طلب خواهد بود. تجربه نشان داده است که این نوع همسویی‌ها برای جنبش‌های مردمی ویرانگر است. تجربه روزوا نیز نشان داد که امپریالیسم آمریکا و متحدانش چگونه در بزنگاه‌های مهم سیاسی آماده‌اند جنبش کانون‌های دموکراتیک را با بازماندگان داعش جایگزین کنند.

این جنگ، جنگ هیولاهاست؛ جنگی در امتداد کشمکش میان اسلام سیاسی جمهوری اسلامی از یک سو و امپریالیسم جنگ‌افروز آمریکا و دولت نسل‌کش اسرائیل از سوی دیگر، بر بستر تحولات ژئوپلیتیک و رقابت برای سلطه بر منطقه است. این رژیم تبهکار حاضر است برای بقای خود جامعه را ویران کند. اسرائیل و آمریکا نیز آماده‌اند برای سلطه بر ایران آن را به سرزمینی سوخته تبدیل کنند. این جنگ هیچ ارتباطی با منافع مردم کردستان و کارگران و زحمتکشان سراسر ایران ندارد.

کردستان دارای تجارب غنی بنک‌ها، نهادهای مردمی و کمیته‌های شهری از پایین است. دخالت‌گری در فضای سیاسی متحول کنونی با اتکا به جنبش‌های از پایین، شوراهای نهادهای خودسامان، کارگران، زنان و محلات و نیز سازمان‌یابی در این راستا است که می‌توان جمهوری اسلامی را سرنگون کرد و به ستم ملی، در همسویی با مبارزه طبقاتی، پایان داد.

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

۶ مارس ۲۰۲۶

۱۵ بهمن ۱۴۰۴

اتحاد سوسیالیستی کارگری، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری ایران-حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت

جان زندانیان، گروگان جنگ و سرکوب

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)
نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایند.

سوئیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب
بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه
کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های
سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان
(اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در تویتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 1160 March 2025

خود ندارند. اما در میان همهٔ اینان، سرنوشت
هزاران انسان در زندان‌های جمهوری اسلامی از
همه هولناکتر و نگران‌کننده‌تر است. جان آنان
امروز در خطری فوری قرار دارد؛ زندانیانی که
در پشت دیوارهای بسته و در میان میله‌های
آهنین، در معرض تهدیدهایی قرار گرفته‌اند که
هم از بیرون زندان و هم از درون آن بر آنان
سایه افکنده است. جنگ در بیرون و سرکوب در
درون، دست در دست هم شرايطی آفریده‌اند که
می‌تواند بار دیگر زندان‌ها را به صحنهٔ فاجعه‌ای
خونین بدل کند. تاریخ این حکومت بارها شاهد
چنین فجایعی بوده است؛ فجایعی که نه فراموش
شده‌اند و نه از حافظهٔ جمعی مردم پاک خواهند
شد. با این همه، بیم آن می‌رود که در شرایط
کنونی، در سایهٔ جنگ و سرکوب، ابعاد چنین
فاجعه‌ای حتی دهشتناکتر از گذشته رقم بخورد.

در صفحه ۸

در یکی از تاریک‌ترین و هولناک‌ترین مقاطع
تاریخ سرزمین‌مان قرار داریم. از یک سو جنون
ارتجاع حاکم، که حتی در واپسین لحظات بقای
خود نیز از سرکوب و جنایت دست برنمی‌دارد؛
و از سوی دیگر نیروهای امپریالیستی و
صهیونیستی که برای پیشبرد منافع سیاسی و
اقتصادی خویش آتش جنگی خانمان‌سوز را
برافروخته‌اند. جنگی که نه مردم ایران خواهان
آن بوده‌اند و نه آغازگرش، اما همچون همهٔ
جنگ‌های ارتجاعی، سنگین‌ترین بار ویرانی و
رنج آن بر دوش همان مردمی فرود آمده است که
پیش از این نیز با دغدغهٔ نان و معیشت روزگار
می‌گذراندند و اکنون هراس از دست دادن جان
نیز بر آن افزوده شده است. در میان این طوفان،
گروه‌هایی بیش از دیگران آسیب‌پذیرند: کودکانی
که آینده‌شان در سایهٔ خشونت و ناامنی تهدید
می‌شود، بیماران و سالمندانی که توان دفاع از



تلویزیون دمکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای
زحمتکش و ستم دیده ای است که برای
آزادی و سوسیالیسم پیکار می کنند

بینندگان تلویزیون دمکراسی شورایی، رفقا و همراهان گرامی

بدین‌وسیله به اطلاع شما می‌رسانیم ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی از
ماهواره آلترناتیو شورایی از تاریخ جمعه اول فروردین ۱۴۰۴ تغییر خواهد کرد. ساعات جدید
پخش برنامه‌های ما از اول فروردین بدین قرار است:

تلویزیون دمکراسی شورایی برنامه‌های روزانه خود را به مدت ۹۰ دقیقه در روزهای دوشنبه،
چهارشنبه و جمعه از ساعت نه و نیم تا یازده شب به‌وقت ایران پخش می‌کند و تکرار این برنامه‌ها
در روزهای سه‌شنبه، پنجشنبه، شنبه خواهد بود. تکرار برنامه‌ها از ساعت نه و نیم تا یازده صبح،
سه و نیم تا پنج عصر و یازده تا دوازده و نیم شب به‌وقت ایران است. روز یکشنبه نیز برنامه ما به
مدت یک ساعت از ساعت ده و نیم شب تا یازده و نیم خواهد بود. در روز دوشنبه سه بار نیز برنامه
یکشنبه بازپخش می‌شود. برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی روی شبکه تلویزیون آلترناتیو
شورایی از ماهواره "یاه‌ست" [Yahsat] پخش می‌شود.

برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی را همچنین می‌توانید از سایت سازمان فدائیان (اقلیت)،
شبکه‌های اجتماعی فیس‌بوک، تلگرام، اینستاگرام، یوتیوب سازمان فدائیان (اقلیت) و تلویزیون
دمکراسی شورایی نیز دنبال کنید.

آدرس تلویزیون دمکراسی شورایی در شبکه‌های اجتماعی:

یوتیوب: tvshora1349، اینستاگرام: tv_shora، فیس‌بوک: tvshora، تلگرام: tvshora

شماره واتساپ برای پیام‌های صوتی و نوشتاری

۰۰۳۱-۶۴۴۶۶۴۰۵ (0031644664405)

آدرس تماس ای میل: tvshorashora@gmail.com

سایت تلویزیون: www.Tvshora.com

مشخصات ماهواره‌ای شبکه تلویزیونی

Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی – برقرار باد حکومت شورایی